

کشتار در منطقه اسداباد

در شب ۱۹/۲۰ اپریل سال ۱۹۷۹ (۳۰/۳۱ حمل ۱۳۵۸) جنگجویان مجاهدین بالای اسداباد، مرکز ولایت کنر حمله نموده و به آن داخل شده بودند. این حمله از طرف قوای حکومت کمونیستی وقت، که در آنجا بخاطر دفاع از شهر حضور داشتند، دفع گردید. بعد از دفع این حمله، جنگجویان مجاهدین هنوز در محلات مسکونی اسداباد و اطراف آن باقی مانده بودند.

در صبح روز ۲۰ اپریل، (۳۱ حمل) قوای نظامی حکومت این مناطق را محاصره کرده و از مجاهدین تصفیه نموده است؛ در جریان این تصفیه، صد ها تن از اهالی ملکی و ده ها تن جنگجویان مجاهدین، که دیگر قابلیت و توانایی محاربه را از دست داده بودند، کشته شده اند. تعداد کشته شده گان از اهالی ملکی در بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ (ششصد تا دوازده صد) نفر تخمین می گردد. بعضی جنگجویان مجاهدین و اهالی ملکی جابجا با ضرب گلوله کشته شده اند؛ سایر افراد ملکی، به جاهای دیگر انتقال داده شده و در آنجا کشته شده اند. اکثر این افراد، صد ها تن، توسط قوای نظامی در دو زمین هموار در کراالا، بطرف شرق کناره ۷ در یای پیچ، آورده شده و با ضرب گلوله کشته شده اند؛ بعد از آن، ایشان، مرده یا زنده، با بلدوزر زیر خاک گردیده اند. قبرهای دسته جمعی این قتل عام سال ۱۹۷۹، (۱۳۵۸) تا امروز هم، منحیث یک شاهد خاموش این کشتار، در انجام وجود است.

این کشتار منحیث یک حقیقت تاریخی، یک جزء از یک دوره اغتشاشی و متشنج در تاریخ مدرن افغانستان بشمار می رود. این کشتار که بنام 'قتل عام کراالا' مسمی گردیده، تاثیرات خویش را در جنگ طولانی افغانستان بجا گذاشته است. بعضی ها این کشتار را حتی منحیث نقطه تغییر کلی در جنگ ان کشور، می پندارند؛ چنانچه بعد از ان زمان، قانون و مقررات جنگی، ارزش و نافذیت خود را از دست داد.

تاریخدان David B. Edwards در زمینه چنین می نویسد: قتل عام کراالا (۰۰۰) برای همیشه محتویات مقررات پذیرفته شده را تغییر داد، (۰۰۰)؛ مقررات و ارزش های عنعنوی دیگر مراعات نمی شدند؛ (قبل از طالبان: پیدایش و آغاز جهاد افغانها، سال ۲۰۰۲، صفحات ۱۴۵-۱۴۶)

دلیل آغاز تحقیقات در هالند

در سال ۲۰۰۶، شاروال پیشین اسداباد همراه با ده ها تن از هم قریه هایش با ارسال یک نامه به سر منشی سازمان ملل متحد، عارض گردیده و شکایت نمودند. ایشان در این نامه، ده ها تن از نظامیان و موظفین ملکی رژیم وقت را مسئولین این کشتار نامیده اند. در جمله نامهای ذکر شده که به این کشتار نسبت داده شده، یکی هم صادق ع. می باشد که در ان وقت قوماندان قطعه ۴۴۴ کوماندو بوده است. پروژه عدالت انتقالی (AJP) در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) یک راپور تحت نام تیره گی های سرنوشت ساز، در رابطه با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که در بین سال های ۱۹۷۸-۲۰۰۱ (۱۳۵۷-۱۳۸۰) ارتکاب یافته اند، نشر نمود. در این راپور نیز قتل عام کراالا به صادق ع. نسبت داده شده است.

صادق ع. بعد از سقوط رژیم کمونیستی به هالند آمده؛ وی حالا شصت و شش سال عمر دارد و دارای تابعیت هالندی می باشد. زمانیکه این عریضه ارسال به سرمنشی ملل متحد، مورد توجه تیم بررسی جنایات جنگی پولیس هالند قرار گرفت، لوی خرنوالی هالند در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) تحقیقات جنایی این قضیه را آغاز نمود.

پیگرد عدلی جنایات جنگی ارتکاب شده در افغانستان، توسط هالند

در چارچوب منازعات مسلحانه، کشتار مردم ملکی و جنگجویانیکه دیگر قابلیت و توانایی محاربه را از دست داده باشند، منحصی تخطی از احکام ماده سوم کنوانسیون ژنیو شمرده میشود. اینگونه تخطی ها، از سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) بدینسو در هالند قابل مجازات است. پیگرد عدلی اینگونه جنایات از مرز زمان مستثنی می باشد. از آنجای که صادق ع. در هالند اقامت دارد و دارای تابعیت هالندی است، وی تابع حوزه صلاحیت عدلی و قضایی هالند می باشد.

سه نفر از جنرالان دستگاه امنیتی خاد افغانستان که در هالند اقامت داشتند، قبلا در هالند به محاکمه کشانیده شده اند. دونفر ایشان بخاطر دست داشتن شان در شکنجه افغانهای زندانی در زمان رژیم کمونیستی در سال های ۸۰ و ۹۰ (۱۳۵۹-۱۳۶۹)، از طرف محکمه ذیصلاح محکوم گردیدند. ایشان بخاطر ارتکاب این جنایات جنگی، هر یک به ۱۲ و ۹ سال حبس محکوم شدند. جنرال سومی از محکمه برائت گرفت.

علاوه بر آن، تحقیق یک دوسیه دیگر در رابطه با جنایات جنگی و ناپدید شدن های اجباری افراد، که در هالند تحت تحقیقات قرار داشت، بخاطر فوت کردن متهم قبل از وقت بسته شد. ولی آن دوسیه منجر به روشن شدن سرنوشت هزاران افغانی گردید که از طرف رژیم آن وقت دستگیر و به قتل رسیده بودند. لست های کشنه شده گان و مکاتیب نقل و انتقال زندانیان که در جریان تحقیقات آن دوسیه بدست پولیس هالند آمده بود، از طرف لوی خارنوالی هالند در انترنت نشر گردید.

جنایات جنگی یکی از فجیع ترین جنایاتی است که انسانیت آنرا می شناسد. بنابراین، هالند تلاش اعظمی خویش را به خرج میدهد تا مسئولین آنرا کشف و به محکمه بکشاند؛ ولو اگر این جنایات در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) در افغانستان انجام شده باشند. هالند نمی خواهد یک بندرگاه ازاد و مصئون برای جنایت کاران جنگی باشد.

چگونگی انجام تحقیقات

از آغاز تحقیقات این قضیه در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷)، یک تیم کوچک ولی پرتلاش و با پشتکار پولیس هالند این تحقیقات را انجام داد. در جریان این تحقیقات با هفتادو پنج تن شهود استجواب بعمل آمد. این شهود شامل قربانیان، خانواده های قربانیان، نظامیان دولتی، جنگجویان مجاهدین و کارمندان ملکی رژیم کمونیستی وقت بوده اند. بعضی از ایشان چند باری استجواب گردیده اند. برای انجام این مصاحبه ها، اعضای تیم تحقیق به کشور های مختلف چون، افغانستان، دنمارک، ناروی و جرمنی سفر نموده اند؛ بخاطر مشکلات امنیتی، تحقیقات درخود اسداباد انجام شده نتوانست؛ شاهدان آن منطقه، در کابل استجواب گردیدند؛ ضمناً، تحقیقات و بررسی تخنیکی جنایی از محل حادثه، نیز صورت گرفته نتوانست. از کشتار و عملیات های نظامی سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) در آن منطقه، تصاویر و یا مواد فلمی بدست نیامده است؛ برای داشتن یک تصویر از محل حادثه، تیم تحقیق از تصاویر ستلایت مورخ ۱۶ جون سال ۱۹۷۹ (۲۶ جوزا ۱۳۵۸)، تصاویر نظامی ایکه در سال های ۸۰ میلادی ازطرف قوای شوروی وقت از فضا گرفته شده و از خریطه های نظامی، استفاده بعمل آورد. در داخل و خارج افغانستان، تحقیقات همه جانبه در رابطه با موجودیت احتمالی اوامر و راپورهای نظامی آن زمان بعمل آمده است. چنانچه تقاضاهای مکرر رسمی نیز به وزارت های عدلیه و دفاع افغانستان در زمینه ارسال گردید، ولی کدام نتیجه نداشت است. بنابراین، در عدم موجودیت مدارک تخنیکی، مواد تصویری- فلمی و اسناد کتبی، دلایل اثباتیه این قضیه باید از اظهارات و بیانات شهود عینی قضیه بدست می آمد. البته اینگونه عملکرد در تحقیقات قضایی مربوط به جنایات جنگی، که در چارچوب منازعات مسلحانه صورت میگردد، چیزی غیر قابل اجرا نمی باشد. بخاطر قضاوت کردن بر مطمئن بودن بیانات و اظهارات شهود، از وسیله های کشفی چون، ثبت و شنیدن صحبت های تیلیفونی و استفاده از پولیس مخفی، استفاده به عمل آمده است.

شهود عینی مهم در این تحقیقات، اهالی محل بودند. بسیاری از آنان فامیل‌های قربانیان کشته شده اند. در جریان تحقیقات معلوم گردید که این شهود، بخوبی قادر به تشخیص و شناسایی نظامیان نیدخل در این قضیه، نبودند. دلیل آن این بود که ایشان آن نظامیان را از قبل نمی شناختند و یا گفته نمی توانستند - که اینکه می گویند که آنان را می شناسند - پس آنها را از کجا و چگونه می شناختند. نظامیانی مانند صادق ع، اکثراً از مناطق دیگر افغانستان بودند و با اهالی منطقه تماس محدود داشتند. در ضمن اینکه، آیا نظامیان قطعات مختلف از همدیگر تفکیک شده می توانستند و یا خیر، واضح نگردید. بر اساس اظهارات بعضی از شهود، نظامیان قطعه ع. از دیگران فرق داشتند و قابل تفکیک بودند؛ چونکه یونیفورم ایشان پلنگی بود. ولی شاهدان دیگری اظهار داشتند که کوماندو ها نیز عین یونیفورم مانند یونیفورم سایر نظامیان اردو، بر تن داشتند. در جریان تحقیقات واضح گردید که نظامیان قطعه ع.، فورم و نشان متفاوت و مخصوص به خود را داشتند. مثلاً، نشان‌های مخصوص سینه، کلاشینکوف‌های قاتکی بی قنداغ و موزه‌های مخصوص‌ایکه با دیگران متفاوت بود. ولی این چیزها باهم ان چنان قابل دید نبودند. این تفاوت‌های کوچک را قربانیان به ندرت دیده بودند و یا هم به یاد آورده نتوانستند.

بادر نظر داشت این نکات، تحقیقات بعداً بیشتر بالای یافتن شاهدانی متمرکز گردید که اکثراً با صادق ع. و زیر دستانش در تماس بودند. (اسخاصی از داخل خودشان) بر علاوه، توجه بسیار خاصی به دریافت معلومات درباره موقعیت‌های نظامی و عملیات‌های محاروبی قطعات نظامی ذریبط در ان زمان، مبذول گردید. از طریق این دو راه باید رول صادق ع. و زیر دستانش تثبیت می گردید.

تیم تحقیق در جریان تحقیقات قادر به پیدا کردن شاهدان مختلفی گردید که با ایشان همکار بودند؛ منجمله، عساکر و افسران قطعات مختلف اردو که در ساحه حضور داشتند؛ یک کارمند سابق استخبارات؛ مامورین ملکی رژیم کمونیستی؛ (مانند: منشی کمیته ولایتی، رئیس امور سیاسی وزارت دفاع، رئیس مخابرات و وزیر معارف ان زمان)؛ یک نفر افسر پولیس و تعدادی از محصلین که عضو حزب کمونیستی بودند و برایشان در منطقه اسداباد وظایف امنیتی سپرده شده بود. یکتعداد این شهود، خودشان نیز در روز ۲۰ اپریل ۱۹۷۹ (۳۱ حمل ۱۳۵۸) فامیل‌های خویش را در انجاز دست داده بودند.

تیم تحقیق تلاش کرد تا بر علاوه استماع شاهدانی که خود با رژیم کار می کردند، با مشاورین سابق شوروی اردوی افغانستان نیز صحبت نماید؛ ولی بدان موفق نگردید. برای دریافت معلومات از موقعیت‌های نظامی و عملیات‌های محاروبی قطعات نظامی اردوی دولتی وقت، تیم تحقیق با جنگجویان و قوماندانان مجاهدین آن منطقه صحبت نموده است.

پولیس هالند خانه صادق ع. و خانه‌های بعضی شهود افغان - هالندی را تفتیش نمود. صادق ع. بتاريخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۱۵ (۵ عقرب سال ۱۳۹۴) بازداشت گردید و متعاقباً چندین روزی توسط پولیس هالند مورد استنتاج قرار گرفت. صادق ع. تا تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۱۵ (۲۷ قوس سال ۱۳۹۴) در توقیف به سر برد. وی بعد از آن از طرف محکمهء دنهاگ مشروطاً آزاد گردید. در سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵)، قاضی تحقیق هالند باسه نفر شهود در افغانستان و ناروی استجواب بعمل آورد .

به تعقیب بازداشت صادق ع.، لوی خرنوالی هالند یک اطلاعیهء مطبوعاتی با ترجمه‌های دری و پشتوی آن نشر نمود. در این اطلاعیه از شهود تقاضا بعمل آمده بود تا تیلفونی و یا توسط ایمیل، با پولیس هالند در تماس شوند؛ ولی نشر این اطلاعیه منجر به کسب معلومات بیشتر نگردید.

نتایج تحقیقات

به اساس تحقیقات انجام شده حقایق آتی تثبیت گردیده است.

جنایات جنگی

بعد از حمله ناکام مجاهدین بالای اسدآباد، جنگجویان متعدد مجاهدین خود را در کرا لا پنهان نموده بودند. بعضی از آن ها در خانه سیدغفور، ملک قریه، پنهان شده بودند. این خانه متعاقباً زیرضربه تانک قرار می گیرد. بعد از آن، نظامیان دولتی کرا لا را محاصره نموده و تصفیه کرده اند. مرد ها از خانه ها بیرون کشیده شده و در جریان آن، ده ها فرد ملکی منجمله، وزیر محمد سالارزی، (مدیر مکتب دختران) میاگل و داود - و یکتعداد از جنگجویان مجاهدین، که دیگر قابلیت و توانایی محاربه را از دست داده بودند، با ضرب گلوله کشته شده اند. شش نفر دیگر هر یک، سیدغفور (ملک قریه)، اختر محمد (مامور دولت)، فقیر محمد (افسر متقاعد- پدر داود)، وزیر محمد (دریور امبولانس- البته شخصی دیگری است نه وزیر محمد سالارزی)، دوست محمد سالارزی (جوان کم سن) و محمد ولی (جوان کم سن- پسر سید غفور) همه گرفتار شده، و از سرپل ایکه بر سر دریای پیچ واقعست، گذشته و به اسد آباد برده شده اند. در سرپل، وزیر محمد، دریور امبولانس، با ضرب گلوله کشته شده است. در اسدآباد، بازداشت شده ها هر یک، سیدغفور، اختر محمد و فقیر محمد را در مقابل دیوار تعمیر شاروالی، که در آن وقت یک محل قومانده نظامی بوده، در یک قطار- باروهای شان بطرف دیوار- ایستاده کرده اند و بعد از آن با ضرب گلوله کشته اند. این عمل در پیشروی چشمان بازداشت شده گان کم سن، یعنی دوست محمد و محمد ولی انجام شده است. بر علاوه کرا لا، افراد ملکی در قریه دم کلی، در دوشاخیل و در چغان نیز دستگیر گردیده اند. افراد متعددی از این بازداشت شده گان را به یک تعمیر کوچک ایکه یک اطاق داشته و به قمرالدین هتل مشهور بوده - این تعمیر در مقابل همان تعمیر شاروالی که محل قومانده نظامی بوده، قرار داشته - برده شده و باهم یکجا انداخته شده اند. یکی از این بازداشت شده گان بنام معلم خوشحال (از منطقه چغان) در داخل هتل قمرالدین از طرف یک افسر نظامی رژیم با ضرب گلوله کشته شده است. در آنطرف دریای پیچ، در کرا لا، نظامیان دولتی صد ها نفر از اهالی ملکی را در دو محل هموار جمع کرده و بعداً با ضرب گلوله کشته اند؛ و متعاقباً، مرده یا زنده، با بلدوزر زیر خاک نموده اند.

حقایق تثبیت شده فوق در زیربه شکل ذیل تقسیم بندی می گردند:

- (۱) کشتار ده ها تن از مردم ملکی و جنگجویان مجاهدین - که دیگر قابلیت و توانایی محاربه را از دست داده بودند - در کرا لا؛ و کشتن یک نفر ملکی در سرپل، حین بردن بطرف اسدآباد.
- (۱۱) کشتار چهار تن بازداشت شده در اسدآباد.
- (۱۱۱) کشتار صد ها تن مردم ملکی در کرا لا، که در دو محل آورده و جمع کرده شده بودند.

این جنایات جنگی از طرف نظامیان دولتی ارتکاب شده است. اما سوال در اینجاست که آیا صادق ع. مسئولیت آن را داشته است؟

وظایف و موقعیت های نظامی

در ۲۰ اپریل ۱۹۷۹، غند ۶۹ پیاده، غند ۳۰ کوهی، و قطعه ۴۴۴ کومانو، در اسد آباد و اطراف آن موقعیت داشتند. بر علاوه، یک بخش کوچک قطعه مخابره، مربوط غند ۵۲ مخابره، و قطعه های کوچکی از توپچی، تانک و کشف - که مشخص نیست مربوط کدام قطعات بودند- نیز در آنجا حضور داشتند. قطعات مختلف، همه باهم شامل یک گروه اوپراتیفی بوده اند و تحت قومانده نظام الدین، قوماندان گروه اوپراتیفی، قرار داشتند. غند ۶۹ از لحاظ اوپراتیفی مربوط فرقه ۱۱ بوده است. این فرقه در جلال آباد موقعیت داشت و تحت قومانده بهرام الدین بود. قطعه ۴۴۴ تحت قومانده صادق ع. قرار داشت و رتبه اش تورن بود. قطعه وی بخشی از فرقه ۱۱ نبود، ولی منحیث یک جزء از گروه اوپراتیفی، تحت امر نظام الدین قرار داشت. گروه اوپراتیفی از طریق مخابره و بیسیم با قرارگاه فرقه ۱۱ در جلال آباد در تماس بود؛ و از طریق جلال آباد، و ممکن راساً، با ستردرستیز وزارت دفاع در کابل، که تحت امر یعقوب لوی درستیز بود، در تماس بود.

با قوماندان آن زمان غند ۶۹، چندین بار منحيث شاهد استجواب صورت گرفته است. يعقوب، بهرام الدين و نظام الدين، همه قبلا، قبل از آغاز اين تحقيقات، فوت شده اند.

اسناد تحريري كه حاوي اوامر يا راپور در مورد اين كشتار باشد، پيدا نشده است. شهود، منجمله، روءسای سياسي و مخابره وزارت دفاع وقت، و يك سرباز قطعه مخابره كه در انزمان در اسدآباد حضور داشت، ضمن اظهارات خويش بيان داستند كه ايشان هيچ وقت چنين پيام های را ندیده اند. ايشان صرفاً بصورت عمومي، از حوادث اسدآباد شنیده بودند.

در اثناي حمله مجاهدين بالاي اسدآباد، غند ۳۰ در بلندی ها در منطقه ۶۹ و قطعه ۴۴۴ مسقيما مسئوليت دفاع از اسدآباد را بدوش داشته اند. بيانات در مورد موقعيت های نظامی اين دو قطعه، مختلف است. چنانچه، بعضی ها اظهارداشته اند كه غند ۶۹ مسئوليت دفاع از مناطق هموار را داشته و قطعه ۴۴۴ مسئوليت دفاع از بلندی هارا در هر دو طرف دریای پيچ داشته است. ولی بعضی كسانی ديگر اظهار داشته اند كه غند ۶۹ مسئوليت دفاع از سمت شرقی دریای پيچ را در طرف كراالا داشته و قطعه ۴۴۴ مسئوليت دفاع از سمت غرب را داشته است. برای اين نكته جواب قطعی پيدا نشد.

از تعمير شاروالی، منحيث قرارگاه غند ۶۹ و ۴۴۴ نامبرده شده است. قرارگاه گروه اوپراتيفی هم در اسد آباد، در نزديکی های تعمير شاروالی، موقعيت داشته است.

قوماندانان مهم چون، بهرام الدين، نظام الدين، قوماندان غند ۶۹ و صادق ع. بتاريخ ۲۰ اپريل ۱۹۷۹ (۳۱ حمل ۱۳۵۸) همه در اسدآباد موجود بوده اند.

دلایل اثباتيه برای دست داشتن صادق ع. در اين كشتار

صادق ع. هر نوع دست داشتن اش را در اين كشتار رد می كند. وی قوماندان غند ۶۹ را مسئول آن ميداند. صادق ع. اظهار داشته كه وی در وقت حمله مجاهدين بالاي اسدآباد - در شب ۱۹/۲۰ اپريل سال ۱۹۷۹ (۳۰/۳۱ حمل سال ۱۳۵۸) - در سرپل بين اسدآباد و كراالا، بوده است. در صبح آنروز، وی به پوسته نظامی خويش بالاي تپه گرگان كه در بالاي اسدآباد قرار داشته، رفته است تا نظاميان زیر دست خود را بخاطر دفع حمله تيریكي بدهد. وی سپس برای اشتراك در جلسه گروه اوپراتيفی دوباره به اسدآباد برگشته است. و بعد از آن، پياده با عبور از پل به طرف كراالا رفته، از بين كراالا گذشته، و بطرف پوسته نظامی ديگر خويش كه در بلندی های منطقه چغان واقع بوده، رفته است. بعد از افتاب نشست، وی دوباره با پای پياده به اسد آباد برگشته است. در آن روز وی كشتار و ياهم اجساد را، ندیده است.

اين اظهارات اخير وی قابل باور نيست. چونكه كشتار جمعی و متعاقباً كندن قبر دسته جمعی در كراالا، مشكل بود از چشم صادق ع. پنهان بماند. ولی حرف در اين است كه کدام مدارك و دلایل اثبات برای دست داشتن وی در اين كشتار، موجود است؟

دلایل اثباتيه از دست داشتن مستقيم وی در كشتار ده ها نفر ملكی و چند تن از جنگجویان مجاهدين در كراالا، كه ديگر قابليت و توانایی محاربوی خويش را از دست داده بودند؛ و همچنان در كشتن يك فرد بازداشت شده ملكی در سر پل دریای پيچ (۱)، بدست نیامده است. هيچ یکی از شهود، وی را در آن اثنا ندیده اند، و نیز ندیده و نشنیده اند كه وی، برای انجام آن بالاي ديگران امر کرده باشد. حالا سوال در اين است كه آیا ثابت شده می تواند كه اين جنايات جنگی توسط زیر دستان وی ارتكاب شده است؟ چونكه در آنصورت، وی منحيث قوماندان ايشان ممكن می توانست مسئول آن شمرده شود.

شهود مختلف در بيانات خويش از يك عراده تانك و يكتعداد نظاميانی صحبت نموده اند كه از بلندی های چغان پايان شده اند تا راه برگشت دوباره مجاهدين را قطع نمايند. چنانچه يك گروه كوچکی از كوماندها با يك عراده تانك، از پوسته خويش واقع چغان بطرف كراالا كه در سطح پايانتری قرار داشته، آمده اند. آیا ايشان در آنجا به تنهائي عمل می كره اند؟

این موضوع دقیقاً تثبیت نیست. قرار بیانات يك نفر شاهد عینی، نظامیان دیگر نیز با ماشین های محاربوی حرکت کرده اند تا مجاهدین را محاصره نمایند. ولی این شاهد دیده نتوانسته که این نظامیان دیگر، مربوط کدام قطعه و یا قطعات نظامی بوده اند. به اساس اظهارات قوماندان غند ۶۹، این منطقه تحت مسئولیت آم و تام غند وی قرار داشته است؛ با وجودیکه وی می گوید که خودش در آن روز حاضر نبوده، ولی به نظر وی ممکن است جزوتام های وی - بدون آگاهی خودش - از طرف گروه اوپراتیفی امر گرفته باشند تا کراالا را تصفیه نمایند. بدینصورت، بربنیاد موقعیت ها و وظایف نظامی قطعه ۴۴۴ و غند ۶۹، به موضوع دست داشتن نظامیان زیر دست قطعه ۴۴۴ در این کشتار، جواب قطعی داده شده نمی تواند؛ چراکه موجودیت نظامیان غند ۶۹ در آنجا، نیز قویاً مطرح می باشد. قسمیکه قبلاً ذکر شد، نظامیان این قطعات از همدیگر بخوبی قابل تفکیک نبودند. خواهر وزیر محمد سالارزی و اختر محمد، که از جمله قربانیان می باشند، اظهار داشت که نظامیان به خانه شان آمدند و برادرانش، کاکایش سید غفور و پسر کاکایش فقیر محمد را با خود بردند. وی خودش نمی دانسته که این نظامیان مربوط به کدام قطعه بوده اند، ولی متعاقباً شنیده است که آنها نظامیان کوماندو بوده اند. برادر دیگر وی نیز چنین چیزی را شنیده است. ولی چونکه ایشان دیگر بخاطر ندارند که این را از کی شنیده بودند، هویت آن شخص دیگر روشن نیست تا این نکته پیگیری و کنترل میگردید. بنابراین، با درنظرداشت نکات فوق، این امکان واقعاً موجود است که نظامیان کوماندو با نظامیان غند ۶۹ تعویض کردند. بدین اساس، دلایل و مدارک اثباتیه کافی در دست نیست که ثابت گردد که این جنایات جنگی، توسط نظامیان زیر دست صادق ع. ارتکاب گردیده اند.

و حالا قضیه کشتار سید غفور، اخترمحمد و فقیر محمد در مقابل تعمیر شاروالی، و کشتن معلم خوشحال در هتل قمرالدین در اسدآباد؛ (۱۱) این قربانیان یکجا با سایر افراد ملکی گرفتار شده به اسدآباد آورده شده اند. بعضی از آنها منجمله، سیدغفور، اختر محمد و فقیر محمد، در اثنای تصفیه کراالا دستگیر شده اند. ولی قسمیکه قبلاً تذکر داده شد، تثبیت نگردید که این گرفتاری ها توسط کوماندو های قطعه ۴۴۴ صورت گرفته است؛ چونکه ممکن است آنان نظامیان غند ۶۹ بوده باشند.

به طرف دیگر در یای پیچ، در دم کلی، نیز افراد ملکی دستگیر شده اند. نظر به اظهارات يك افسر زیردست ع. و اظهارات دو نفر شهود ایکه در دم کلی دستگیر شده بودند، دراین گرفتاری ها کوماندو ها دست داشتند. این موج دستگیر شده گان، بشمول دستگیر شده گان دم کلی و کراالا، همه را در نزدیکی تعمیر شاروالی - که محل قومانده قطعه ۴۴۴ و غند ۶۹ بوده است - با هم یکجا ساخته اند. با در نظر داشت چنین اتفاق، تثبیت شده نمی تواند که افراد گرفتار شده ایکه بعداً کشته شده اند، تحت مسئولیت خاص صادق ع. و زیر دستانش قرار داشته اند؛ چراکه ممکن است آنان، تحت مسئولیت خاص قوماندان غند ۶۹ و زیردستانش بوده باشند.

با هفت نفر شهود کشتار در مقابل دیوار تعمیر شاروالی و در داخل هتل قمرالدین صحبت بعمل آمده است. دونفر ایشان، محمد ولی و دوست محمد سالارزی، دستگیر شده گان نوجوان زیر سن از کراالا، بودند. ایشان اظهار داشتند که دیده اند که يك نفر افسر، امر کشتار سید غفور (پدر محمد ولی)، اختر محمد (برادر دوست محمد سالارزی) و فقیر محمد (کاکای دوست محمد سالارزی) را در مقابل شاروالی داده است. نظر به اظهارات ایشان، همین افسر بعداً خودش شخصاً معلم خوشحال را در داخل هتل قمرالدین با ضرب گلوله کشت. محمدولی و دوست محمد سالارزی خودشان نمی دانستند که این افسر کی بوده، یا وی و زیر دستانش مربوط کدام قطعه بودند. آنها این نظامیان را نمی شناختند. محمدولی همچنان اظهار داشت که وی بعداً توسط همین افسر رها گردیده است. دو نفر شهود دیگر، دو برادر دستگیر شده از دم کلی، در اظهارات خویش نیز در این زمینه بیانات مشابه داشتند. یکی از این دو برادر، کشتار را در مقابل تعمیر شاروالی و در داخل هتل قمرالدین دیده است. به اساس بیانات وی، عین افسر مسئول هر دو کشتار بود. وی نیز مانند محمد ولی، بعداً توسط همین افسر رها گردیده است. برادر دیگرش، صرفاً کشتن يك شخص را در داخل هتل قمرالدین توسط این افسر دیده است. این دو شاهد نیز درآنوقت هنوز این افسر را نمی شناختند. در آزاد ساختن این چهار نفر شهود، منشی کمیته ولایتی رول داشته است. باوی نیز استجواب صورت گرفته است. این منشی کمیته ولایتی در اظهارات خویش بیان داشته که افسری که دستگیر شده گان را رها کرد، صادق ع. بود. و بنابر اظهارات محمد ولی و یکی از جمله دو برادر دستگیر شده از دم کلی، صادق ع. همان کسی بوده که مسئول کشتار

نیز بود. برجاً ماندن و یا نفی شدن این نتیجه گیری، مربوط به دقیق بودن تشخیص و شناسایی صادق ع. توسط منشی کمیته ولایتی می باشد. وی به کدام اساس صادق ع. را دقیقاً تشخیص و شناسایی نموده است؟ منشی کمیته ولایتی در این مورد اظهارات ضد و نقیض داشته است. چنانچه معلوم گردیده که وی رول و موقعیت های قوماندانان مختلفی را که در آن روز در اسدآباد حاضر بوده اند - مانند: بهرام الدین، نظام الدین، قوماندان غند ۶۹ و صادق ع. - باهمدیگر مخالطه نموده است. بدینصورت نمی توان با اطمینان کامل گفت که صادق ع. ان شخصی بوده که در ان روز دستگیر شده گان را رها نموده، پس وی همچنان همان کسی است (نظر به بیانات دو نفر شاهد) که مسئولیت کشتار را در مقابل شاروالی و در داخل هتل قمرالدین دارد.

امکان مغالطه و تعویض يك شخص با شخصی دیگری، توسط شاهد پنجمی عملاً صورت گرفته است. این شاهد هم در آن زمان در کرا لا دستگیر شده و به هتل قمرالدین در اسدآباد آورده شده است. وی در آنجا دیده که معلم خوشحال توسط يك افسر، با ضرب گلوله کشته شده است. وی در صحبت خویش با يك نفر ژورنالیست نارویجی اظهار نموده که افسری را که این عمل را مرتکب شده، وی شناخته است و این افسر قوماندان غند ۶۹ بوده است. ولی این شاهد بعداً در اظهارات خویش در برابر پولیس هالند بیان داشته که این افسر صادق ع. بود. زمانیکه پولیس وی را با این اختلاف در بیانات اش مواجه نمود، این شاهد به نتیجه گیری رسید که وی این افسر را نمی شناخته است، ولی در هر صورت، این افسر شخصی دیگری بوده به جز صادق ع. یا قوماندان غند ۶۹.

شاهد ششمی يك سرباز غند ۵۲ مخبره بود. وی کشتار را در مقابل تعمیر شاروالی، دیده است؛ این کشتار به امر يك افسر انجام شده است. این سرباز از کسانی دیگری که در پهلویش ایستاده بوده اند، شنیده که این افسر صادق ع. است. این شاهد خودش هیچگاهی صادق ع. را ندیده بوده و بعد از آن هم با او روبرو نشده است. وی دیگر گفته نتوانست که این حرف را در آن زمان از چه کسی شنیده بوده که آن افسر صادق ع. بوده است. بدینصورت، مطمئن بودن این تشخیص و شناسایی حالا دیگر قابل کنترل نیست.

شاهد هفتم، يك افسر پولیس وقت بود. وی نیز کشتار در مقابل تعمیر شاروالی را دیده است؛ طبق اظهارات وی يك نفر افسر مرتکب این کشتار شده است. این افسر پولیس در برابر پروژوه عدالت افغانستان (AJP) و در تماس تلفونی کوتاه خویش با پولیس هالند، اظهار داشته بود که صادق ع. این عمل را مرتکب شده است. ولی وی بعداً، در اظهارات مفصل خویش در برابر قاضی تحقیق هالند بیان داشت که وی در آن موقع نمی دانسته که این افسر کی بود؛ وی هیچگاهی صادق ع. را ندیده بوده، بناً نمی توانسته که وی را تشخیص و شناسایی نماید. ولی وی بعد از آن نام صادق ع. را شنیده است. بدینترتیب، همین نکته اخیر می تواند سبب شده باشد که وی در صحبت های خویش با (AJP) و با پولیس هالند، در اول نام صادق ع. را ذکر نموده است.

و حالا قضیه قتل عام صد ها تن از افراد ملکی جمع کرده شده در کرا لا (۱۱۱). در جریان تحقیقات صرفاً چهار نفر شهود پیدا گردیدند که میتوانستند نظر به چشم دید خود، مرتکبین آنرا شناسایی نمایند. یکی از ان ها، که از اهالی منطقه است، دیده است که صادق ع. امر کشتار این اهالی جمع کرده شده کرا لا را، داده است. وی در آن اثناء صادق ع. را از چهره و لباس اش شناخته است - چنانچه صادق ع. کدام وقتی وی را به شفاخانه فرستاده بوده است - و در سر شانه اش فورم و نشان جگرنی و در سینه اش هم يك نشان نصب بوده است. این اظهارات سوال بر انگیز است. از این شاهد دوبار استجواب صورت گرفته و وی در باره محل ایکه در آن قرار داشته و از آنجا صادق ع. را دیده است که امر کشتار را صادر نموده، بیانات مختلف داشته است. ضمناً مشکل است تصور کرد که وی چگونه قادر بوده است که از آن فاصله - از هر دو محل، یکی و یا دیگری - فورم و نشان سر شانه و نشان سینه را تفکیک و شناسایی بتواند. و نکته اخیر اینکه، این شاهد يك تفکیک روشن و درست از چشم دید های خودش و شنیده گی هایش از دیگران را نمی نمود. وی در مورد يك حادثه دیگر، بیانات ضد و نقیض نمود و این هم روشن نبود که آیا این مشاهدات خودش بوده و یا از کسی دیگری. این موضوع منجر به بروز سوال در رابطه با دقیق بودن و مطمئن بودن دیده گی هایش می گردد. از جانب دیگر، بیانات سه نفر شهود عینی دیگر نیز در این مورد موجود است که در این نکته با اظهارات وی متضاد اند و شهادت شان در این نکته به نفع صادق ع. است. این سه نفر شهود، همه نظامی بودند؛ دو نفر شان، يك افسر و يك عسکر، از قطعه ۴۴۴ و يك نفر دیگری، يك عسکر عند ۵۲ مخبره بودند. ایشان، جداگانه از همدیگر، بیان داشته اند که دیده اند که يك نفر افسر، امر کشتار افراد ملکی جمع کرده شده را صادر نمود. هر دو

فرد نظامی قطعه ۴۴۴ اظهار داشتند که این افسر را ایشان تشخیص دادند و آن قوماندان غند ۶۹ بود. قابل یادآوری است که این دو نظامی در قسمت های دیگر اظهارات خویش، از صادق ع. صرفه نکرده اند. شاهدیکه عسکر غند ۵۲ مخابره بود، در اظهارات خویش در برابر پولیس هالند، نام این افسر را گفته نتوانست؛ ولی بیان داشت که آن شخص صادق ع. نبود. وی اینرا بخاطری میدانست چونکه کمی قبل از آن، با نام صادق ع.، منحیث قوماندان قطعه ۴۴۴ کوماندو، آشنا شده بود. این شاهد در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) در يك کنفرانس در اوسلو اشتراك نموده بود. وی در آن کنفرانس اظهار داشته بود که به خواست نظام الدین قوماندان اوپراتیفی، اهالی ملکی کراالا بالای زمین های هموار آورده و جمع ساخته شده بودند. ولی وی در سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) دیگر این موضوع را بخاطر آورده نتوانست. در رابطه با این شاهد هم نمی توان گفت که وی خواسته از صادق ع. حمایت نماید. وی در ان زمان بخاطر انزجار و نفرت اش از واقعه کراالا، خدمت عسکری را ترك و بطرف مجاهدین رفته و با قوماندان احمدشاه مسعود پیوسته بود. به استثنای این چهار نفر شهود فوق الذکر، دلایل و مدارك مستقیم اثباتیه دیگر، برای شناسایی و تشخیص نظامیان یا قطعات نظامی ایكه در قتل عام دست داشتند، بدست نیامد؛ بنابراین این قضیه هم تثبیت شده نمی تواند که این قتل عام در داخل ساحه مسئولیت وظیفوی خاص قطعه ۴۴۴ صورت گرفته است. بدینصورت، دلایل اثباتیه کافی در رابطه با دست داشتن صادق ع. در قتل عام در کراالا (۱۱۱) دردست نیست.

نتیجه گیری

باوجود انجام تحقیقات همه جانبه و طولانی، صرف چند نفر شاهد عینی این جنایت جنگی پیدا شد. از جمله این شهود صرف يك تعداد محدود شان صادق ع. و زیردستانش را مسئول مستقیم این کشتار می دانند. ولی دیده شد که تشخیص و شناسایی ایشان، آسیب پذیر بود. این شهود اکثراً خوب بخاطر آورده نمی توانستند که صادق ع. و زیردستانش را از چی و چگونه شناسایی و تشخیص نموده اند. در بعضی موارد، بیانات شهود متناقض بود و یا يك شاهد، بیانات قبلی خویش را در رابطه با شناسایی و تشخیص افراد، پس گرفته و تغییر میداد. بخاطر سپری شدن زمان طولانی و حضورداشت همزمان قوماندانان و قطعات مختلف نظامی در منطقه اسد آباد و وضعیت موجوده، که اکثر شهود عینی قبل از آن خود شان این نظامیان را نمی شناختند، این موضوع باید در نظر گرفته شود که در شناسایی و تشخیص اشخاص، اشتباهات یا مغالطه و تعویض اشخاص با همدیگر، امکان پذیر می باشد؛ و در حالاتیکه صادق ع. و زیردستانش منحیث مرتکبین جرم شمرده میشوند، موجودیت امکان واقعی چنین چیزی از آن مستثنی بوده نمی تواند. بخاطریکه میتوانسته به جای صادق ع.، يك یا چندین قوماندان دیگر، مسئولیت کشتار را داشته بوده باشند. بنابراین، خرنوالی تصمیم گرفت تا از تحریک و تعقیب دعوی جزایی علیه صادق ع. انصراف نماید. سایر قوماندانان نسبت داده شده به این قضیه، قبلا فوت شده اند یا از حوزه صلاحیت عدلی و قضایی هالند خارج می باشند.

در صورت دریافت معلومات جدید، تصمیم این قرار قابل تغییر است. در صورتیکه قربانیان و فامیل های قربانیان با تصمیم این قرار موافق نباشند میتوانند بر اساس احکام ماده ۱۲ قانون اجراءات جزایی هالند در محکمه استئناف دنهاگ اعتراض و شکایت نمایند.